■حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
صبر بر سه گونه است: صبر بر مصیبت، صبر بر اطاعت و صبر بر [ترک] معصیت.

■اذان ظهر: ۱۱:۴۸ ■غروب آفتاب: ۱۷:۱۷
■اذان مغرب: ۱۷:۳۶ ■نیمه شب شرعی: ۲۳:۰۷
■اذان صبح فردا: ۴:۵۶ ■طلوع آفتاب فردا: ۶:۲۰

روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

■پنجشنبه ۳ آبان ۱۴۰۳ ■سال سی‌ودوم ■شماره ۹۲۳۷
جهش تولید با مشارکت مردم

■پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰
■چاپ: همشهری
■تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■توزیع و اشتراک:
موسسه نشرگستر امروز نوین
■تلفن: ۹۱۳۰۴۱۴۲

■دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴
■کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■همشهری: www.hamshahrionline.ir
■سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

حافظ
اگر به زلف دراز تو، دست ما نرسد
گناه بخت پریشان و دست کوته ماست

صفحه آخر

صفحه‌آرا: علیرضا بهرامی

■صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■مدیر مسئول: محسن مهدیان
■سردبیر: دانیال معمار
■معاونان سردبیر: شهرام فرهنگی، علی عمادی، شاهین امین، حامد فوقانی
■مدیر فنی: حامد یزدانی
■مدیر هنری: مهدی سلامی
■دبیر عکس: امیر پناهپور

سیاسی و دیپلماتیک:
■مدیر: حسین ارجلو
شهرنگار:
■مدیر: پروانه بهرام‌نژاد
■دبیر: مریم باقرپور
اقتصاد:
■مدیر: حسین لطفی
■دبیر: مریم موسی‌پور
تماشاگر:
■مدیر: امیرمحمد یعقوب‌پور
■دبیر: لیلی خرسند

ایرانشهر:
■دبیر: زهرا عباسی
تندرستی:
■مدیر: عیسی محمدی
■دبیر: مریم سرخوش
سرنخ:
■مدیر: جواد عزیزی
■دبیر: محمد جعفری
دانستنیها:
■مدیر: ساسان شادمان
■دبیر: زهرا خلجی
سرزمین من:
■مدیر: محمد باریکانی

فرهنگ شهر:
■دبیر: فهیمه طباطبایی
گزارش:
■مدیر: مسعود میر
■دبیر: فاطمه عسگری‌نیا
۲۴ (سینما و تلویزیون):
■مدیر: سعید مروتی
■دبیر: علیرضا محمودی
صفحه آخر:
■دبیر: جواد نصرتی
طرح و گرافیک:
■دبیر: محمدعلی حلیمی

خط خطی

معلم‌ها سر کلاس خیلی حرف می‌زنند و روزنامه‌نگارها در روزنامه، قلم و حالا ترکیبش، همین می‌شود که می‌خوانید. اینها برگی از یادداشت‌های روزانه یک معلم ساده است و یک روزنامه‌نگار خط خطی.

کیک تولد سبزیجات

سیدسروش طباطبایی‌پور

دفتر عزیزم؛ امروز تولد طاها بود، طاهای جان سخت، طاهای بی‌مانند، طاهای صبور! اصلا نمی‌توانم خودم را جای طاها بگذارم. طاها زندگی خوبی داشت؛ خانواده‌ای گرم و صمیمی، پدر، مادر و برادر کوچکش! اما یکهو زندگی، روی زشتش را به او نشان داد و کرونا به فاصله یک‌سال، پدر و مادرش را از او گرفت و او ماند و برادرش و یک جهان، غم. اما طاها از غم، عبور کرد، آن را چشید و انکارش نکرد، حتی گوشه دلش نگه داشت، اما اجازه نداد لبخندش خشک شود، اجازه نداد همه وجودش را فرا بگیرد؛ نمی‌دانم؛ شاید هم برادرش، برادر قشنگش، بمب انرژی او شد.

البته در مدرسه ما، برگزاری جشن تولد، محال بود؛ حتی اگر فکرش هم به ذهن کسی می‌رسید، آقای رستمی، ناظم باوقار مدرسه به آن خیال چنان می‌نگریست که ابر خیال، ناگهان به تیرگی می‌زد و گریه می‌کرد و زار زار می‌بارید و تمام! اما روز تولد طاها رسیده بود و طاها کسی را جز ما نداشت. از چند روز پیش، با ابتکار من و بچه‌ها، طرحی نو درانداختیم. جوری که نه طاها بو ببرد و نه آقای رستمی، به‌جای کیک و شیرینی، قرار شد کاهو و هویج و خیار سر کلاس بیاوریم و همینطور که من درس می‌دهم، بچه‌ها هم در انتهای کلاس، کاهو خرد کنند و خیار پوست بکنند و هویج رنده کنند. سپس با سس صورتی فراوان، سالادی کیک‌گونه بسازیم و چنان تولدی برای طاها بگیریم که تابه‌حال مرغان آسمان هم برای هم نگرفته باشند.

همه‌چیز خوب پیش رفت؛ به مبحث فعل و فاعل رسیده بودیم که ردیف‌های جلو، فقط گوش می‌دادند و ردیف‌های عقب، هم گوش می‌دادند و هم رنده می‌کردند. چون تهیه سالاد، هیچ ربطی هم به تولد نداشت، معلوم بود طاها هم شک نکرده و آن را به‌حساب خُل‌بازی‌های معمول کلاس ادبیات گذاشته.

قرار شد همه سالادها را هم چنان بخوریم که حتی آقای رستمی باوقار هم بویی از تولد بازی ما نبرد. ۱۵دقیقه به پایان کلاس، آن هم وسط بحث، آهنگ تولدمبارک از گوشی تلفن همراه من پخش شد و بچه‌ها دو انگشتی دست زدند و سینی کیک‌سالادی را به طرف طاها بردند.

اشک شوق طاها را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم. شاید باورش نمی‌شد که این همه رفیق شفیق داشته باشد. از ترس آقای رستمی باوقار، بدو بدو سالادها را در ظرف‌های یک‌بار مصرف ریختیم و هر آنچه را که می‌شد خورد، خوردیم.

اما امان از ظرف‌های یک‌بار مصرف که خوردنی نبودند! وقتی زنگ خورد، کوهی از ظرف‌های سسی، سطل زباله کلاس را پوشانده بود و در نهایت ناباوری، وقتی هنوز کسی از کلاس خارج نشده بود، آقای رستمی باوقار، دم کلاس سبز شد. هر دو دستش را هم پشت کمرش، گره کرده بود و به من و بچه‌ها و کوه ظرف‌های سسی و بوی خیار پیچیده در کلاس نگاه می‌کرد.

نگران طاها بودم؛ نکند رستمی باوقار، بزم شاهانه ما را خراب کند و خنده را از روی لب‌های طاها بردارد. طاها را صدا زد. رنگم پرید. گفت: «بیا این‌جا ببینم!» و بیشتر پرید. می‌خواستم گناه را گردن بگیرم که ناگهان، دست‌های آقای رستمی باوقار از پشت قلبش بیرون آمد و کادویی را به طرف طاها گرفت و گفت: «تولدت مبارک پسر پس کیک من کو؟»

عکس خانه

بیل‌مکانیکی مینیاتوری

اسباب‌بازی‌ها همیشه برای پر کردن اوقات‌فراغت نیستند؛ گاهی می‌توانند با همان اندازه‌های کوچک خود پا به دنیای واقعی بگذارند و کارهای جدی را در اندازه‌های مینیاتوری انجام دهند. نمونه‌اش، کوچک‌ترین بیل‌مکانیکی شش‌موتوره جهان است که «جاناتان ابوت» آن را طراحی کرده و ساخته است. این بیل‌مکانیکی مینیاتوری که از راه دور کنترل می‌شود، می‌تواند حفاری‌هایی را انجام دهد که بیل‌مکانیکی‌های بزرگ و سنگین واقعی در دنیای حفاری از پس آنها برنمی‌آیند. این اسباب‌بازی جدی، استانداردهای جهانی ماشین‌های حفاری را هم گرفته و می‌تواند در صنعت به مهندسان کمک کند. ابوت می‌گوید که وقتی ایده ساخت این اسباب‌بازی جدی به ذهنش رسیده، بعد از طراحی، آن را با پرینترهای سه‌بعدی تولید کرده و تصویر طرح اجراشده را در شبکه‌های اجتماعی گذاشته و از دنبال‌کنندگانش خواسته برای ساخت واقعی آن از او حمایت کنند. در این کمپین، مبلغ ۲۶۸هزار دلار جمع شد و او توانست این بیل‌مکانیکی کوچک کاربردی را در ۷۰روز بسازد.

خاطره‌بازی با سد کرج در سالروز افتتاح آن

فخر جاده چالوس

جوادنصرتی

امکان ندارد کسی از جاده چالوس عبور کند و وقتی به سد کرج می‌رسد، گردن نکشد که داخل آن را ببیند؛ مسافران غریبه برای اینکه شکوه سد و زیبایی دریاچه‌اش را ببینند و مسافران آشنا به جاده برای اینکه سطح آب پشت سد را ببینند و پیش‌بینی خود را از خشکسالی یا ترسالی پیش رو اعلام کنند.

این دیدزدن سد کرج به یک سنت برای مسافران دائمی این جاده تبدیل شده و بچه‌های کرج با ارجاع به رد آبی که در کنار دریاچه در طول این سال‌ها باقی مانده، خودشان را یک پا کارشناس مسائل اقلیمی و خشکسالی می‌دانند.

چیزی که اما همه، چه مسافران غریبه و چه مسافران آشنا تأیید می‌کنند، عظمت و شکوه این سد است. سد کرج با نام رسمی امیرکبیر، در چنین روزی در سال ۱۳۴۰ افتتاح شد و نخستین سد چندمنظوره ایران است. علاوه بر تامین آب شرب ابرشهر تهران و اطراف، سد کرج اهمیت زیادی هم در تولید انرژی برقابی شهرهای اطراف دارد. کار مطالعات ساخت سد به سال‌های دهه ۳۰ برمی‌گردد و ابوالحسن ابتهاج، رئیس وقت سازمان برنامه از دعوا بر سر انتخاب پیمانکار آن گفته است؛ گویا ابتدا مجری طرح شرکتی فرانسوی بوده اما در ادامه، پروژه از آنها گرفته شده و به یک شرکت آمریکایی داده شده است.

سد امیرکبیر از نظر فنی بتنی و دوقوسی است و ارتفاع آن از پی ۱۸۰متر و طول تاجش ۳۹۰متر است. مخزنش هم ۲۰۵میلیون مترمکعب گنجایش دارد. اما کمتر کسی وقتی خودش را به دریاچه پشت سد می‌رساند، به این اعداد و ارقام فکر می‌کند. برای چند نسل از تهرانی‌ها و کرجی‌ها و مسافران عبوری، سد کرج یک تفرجگاه سخاوتمند بوده که همه اقشار را مهمان خودش کرده است. از هتل معروف بالای سد با نام واریان گرفته تا بالادست دریاچه که جای مناسبی برای پیک‌نیک است، سد کرج همیشه جایی برای خوش‌گذرانی‌های خانوادگی و دسته‌جمعی بوده است. هتل واریان البته سال‌هاست برای جلوگیری از آلودگی آب سد تعطیل شده است.

در دهه‌های گذشته، اردوگاه تکاوران ارتش هم یکی از جذابیت‌های جنبی کرج بود و عابران، همیشه چندارتشی غیور را می‌دیدند که از کابل‌های بالای سد آویزان هستند و مانورهای سخت اجرا می‌کنند. این اردوگاه کلاه‌سبزها هم البته سال‌هاست به‌دلیل مشابه تعطیلی هتل واریان، تعطیل شده‌است. در خیلی منابع آمده که به‌خاطر ساخت سد، روستاهای رزکان و واریان زیر آب رفته‌اند اما چیزی که خیلی‌ها نمی‌دانند این است که واریان، همچنان آن سوی دریاچه است و تنها راه رسیدن به آن، یک قایق است که هر کسی نمی‌تواند سوار آن شود مگر اینکه با یکی از محلی‌ها آشنا باشد. مردم روستای رزکان، در همان سال‌ها به جایی در جنوب کرج کوچ داده شدند که حالا رزکان نو خوانده می‌شود. در کنار این محله در ۲دهه اخیر یک محله جدید هم احداث شده که نامش واریان شهر گذاشته شده است.

۱ در دریاچه سد کرج، برای چند دهه یکی از اصلی ترین محل‌ها برای تفریح‌ها و ورزش‌های آبی بوده. این عکس متعلق به دهه ۵۰ است.

۲ دریاچه واریان در آن سوی دریاچه پشت سد؛ تنها راه رسیدن به این دریاچه، همین قایق خسته و راهگشاست.

۳ کلاه سبزهای غیور ارتش، یک اردوگاه برای رزم کوهستان در کنار سد داشتند و مردم، دهه‌ها شاهد تمرین و مانورهای آنها بودند.

۴ ساخت سد کرج در دهه ۳۰

۵ هتل واریان که به خاطر جلوگیری از آلوده شدن آب سد کرج تعطیل شده، سال‌ها یکی از تفریحگاه‌های محبوب در سراسر جاده چالوس بود.

۶ سد کرج، محل کشته‌شدن آلبرت لاموریس، یکی از معروف‌ترین کارگردانان مستند تاریخ است. او در حال ساخت مستندی با نام باد صبا درباره ایران بود که هلی‌کوپترش به کابل‌ها گیر کرد و با همراهانش کشته شد.

۷ شهریور ۱۳۴۷: اولین قایق موتوری ساخت ایران در دریاچه سد امیر کبیر به آب انداخته و آزمایش شد.

۸ مهندس همایون خرم، یکی از معروف‌ترین آهنگسازان ایران، یکی از مهندسان نام‌آشنای سد کرج است و سال‌ها در این سد کار می‌کرده است.

سوژه روز

کفش الهام‌بخش آقای راننده

کارکردن و تلاش برای کسب روزی حلال، ثوابی معادل جهاد در راه رضای خدا دارد؛ به‌خصوص که در برخی شغل‌ها، افراد آن‌قدر مستقیم و بی‌واسطه با مخلوقات خدا در ارتباطند که خداوند از زحمت اینگونه مشاغل آگاه است و پاداش زحمات‌شان را هم حتما خواهد داد؛ مثل شغل سخت و خسته‌کننده رانندگی با وسایل نقلیه عمومی مثل اتوبوس یا تاکسی!

اما گاهی آن راننده عزیز از دود و بوق و ترافیک آن‌قدر خسته می‌شود که وسیله‌ای نیاز دارد تا روحیه‌اش را حفظ کند. این روزها این تصویر در شبکه‌های اجتماعی، حسابی دست به‌دست شده است؛ به‌نظر می‌رسد کفش‌های ناز فرزند این راننده محترم، همان وسیله انگیزه‌بخش است و او هم آنها را روی داشبورد ماشین و جلوی دیدش چسبانده تا لحظه به لحظه از آنها انرژی مثبت بگیرد و به قلب مسافرانش هم آن انرژی مثبت را انتقال دهد.

گرینویچ

پیتزا با کوکائین اضافه

اگر تا همین چند روز پیش به یک پیتزافروشی در شهر دوسلدورف آلمان زنگ می‌زدید و یا حضوری پیتزای شماره ۴۰ را سفارش می‌دادید، همراه با سفارش شما یک چاشنی اضافه هم داده می‌شد که در هیچ پیتزافروشی‌ای در دنیا پیدا نمی‌شود: چند گرم کوکائین. البته بساط قاچاقچیان به هم ریخت، زیرا آن‌قدر حجم سفارش پیتزای شماره ۴۰ افزایش یافت که بازرسان مواد غذایی شهر مشکوک شدند و خلاصه کد مخفی را کشف کردند.

البته پلیس آلمان در مرحله اول، تنها مدیر پیتزافروشی را دستگیر کرد، اما برای پیدا کردن همدستانش، او را بعد از ۲روز بازداشت به قید وثیقه آزاد کرد و قاچاقچی خوش‌خیال هم دوباره رستوران را باز کرد و سفارش‌های کد ۴۰ را به دست مشتریانش رساند. سرانجام پس از تحقیق یک گروه ۱۵۰نفره از کارآگاهان، دست همدستان قاچاقچی پیتزافروش رو شد و طی عملیاتی، آنها و ۲مزرعه کاشت گیاهان مخدرشان لو رفت و خلاصه همه دستگیر شدند. البته طبق قوانین حریم خصوصی کشور آلمان، نام متهمان این پرونده هنوز فاش نشده و پلیس قیمت پیتزای کد ۴۰ همراه با مخلفاتش را اعلام نکرده است.

کمپین خروسی

اخیرا موضوع یک شکایت خنده‌دار از زوجی فرانسوی و طرح آن در دادگاه این کشور سوژه شبکه‌های اجتماعی شده؛ طرح شکایت از خروسی به نام ریکو! در این شکایت که از سوی همسایه ۲۵ساله این زوج مطرح شده، آمده صدای بلند خروس آنها خواب خوش را از شاکی گرفته و ماجرایی غیرقابل تحمل برای اهالی محل پیش آورده. البته فرانک، صاحب این خروس خوش‌صدا اتهام‌ها را نمی‌پذیرد. مهم‌ترین موضوعی که فرانک طرح می‌کند آن است که سال‌ها پیش او و همسرش برای اینکه بتوانند حال و هوای خوش روستا را تجربه کنند و خروس‌شان هم راحت و آزاد باشد به حومه شهر بورگوآن -ژیلو در جنوب غربی فرانسه که حال و هوایی روستایی داشت، مهاجرت کردند و به استناد قانونی با عنوان قانون حفاظت از میراث حسی روستاهای فرانسه، آنها می‌توانند از خروس و دیگر حیوانات اهلی نگهداری کنند.

عکس روز

عروسی عشایر کرمانج

عروسی عشایر کرمانج در خراسان شمالی، همیشه با شکوه و پر از رنگ و شادی و سرور است و هر مراسم، بازتابی از آیین‌ها و سنت‌های قدیمی و همیشه زنده این مردم سختکوش و بافرهنگ است. ■ عکس: ایرنا